



۳۰ نوامبر، ۲۰۲۴

داؤد موسی

## فریاد از دست بی. بی. سی.

۳۱ جنوری ۲۰۱۵



**نکاتی از آریانا خپلواکی:** متأسفانه در اثر تجاوز فرهنگی ایران بر دری اصیل و عام فهم مردم افغانستان که البته ملامتی را مایان همواره بر گردن غیر می اندازیم، مطبوعات افغانی انترنتی در داخل و خارج افغانستان عزیز چهار نعل به پامال اصالت لسان زیبای مردم خود و مبادله آن به اصطلاحات و لغات کاملاً نا مأنوس غیر ضروری ایرانی، به تقلید از فرهنگستان سخیف و متجاوز آن رژیم خود مختار با سهل انگاری و ندانم کاری روان است.

مرحوم داؤد موسی که در راه حفظ اصالت لسان دری سالهای زیادی مبارزه نمود، بیشتر از چهار هزار لغت و اصطلاح نامأنوس و لغات نا آشنا را که اکثراً اختراعات جدید شمرده میشدند، شناسایی و جمع آوری نمود تا بتواند مجموعه ای از آن تهیه نماید که البته اجل مهلت نداده و به شهادت رسید.

ضمنون آتی یکی از مطالبی است که مرحوم داؤد موسی در سال ۲۰۱۵ میلادی با تعقیب پروگرام «دری بی بی سی» به تحریر درآورده است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

\*\*\*\*\*

اگر بگویم که لندن پایتخت کشور برتانیه است و یا در شهر لندن فابریکه های متعدد و گوناگون وجود دارد، ممکن است جلب نظر خواننده را برای خواندن سر تا سر این نوشته نداشته باشم. اما برای نیل به آن اگر بگویم که در شهر لندن یک فابریکه لغت سازی وجود دارد، امکان آن می رود که بجایی برسم. پس به امید همین اصل اخیر، نکاتی چند را ذیلاً به عرض می رسانم: محل فعالیت این فابریکه در عمارت رادیو (بی. بی. سی.) و در بخش پشتوی آن قرار دارد. محصولات آن را نیز می توانیم بر دو بخش تقسیم کنیم:

■ یکی از طریق ترجمه تحت اللفظ کلمات خارجی،

■ و دیگر آن با بهم پیوستن کلمات پشتو به منظور ارائه یک معنی جدیدی می باشد که تا حال رائج نبوده است.

مثالی چند از کتگوری اول:

ایرانیان که بانیان اصلی این صنعت بودند، در زبان خود اصطلاحات "نرم افزار" و "سخت افزار" را برای اصطلاحات انگلیسی "سافت ویر" و "هارد ویر" اختراع کردند. برای اینکه متصدیان بخش پشتوی (بی. بی. سی.) هم ازین کاروان تمدن پس نمانده باشند آنها به زعم خود اصطلاحات "نرم کالی" و "سخت کالی" را کور کورانه به گوش ما فرو بردند.

حالا اگر مراد شان ازین عملکرد جانشینی لغاط پشتو به جای کلمات خارجی باشد، پس چرا الفاظ "سخت" و "نرم"؟ و چرا "پوست کالی" و "کلک کالی" نباشد؟

امید که اینها خیر نشوند که ایرانیان به موتر که از حدود یک قرن به این سو به نزد شان بنام اتوموبیل شناخته (۱) می شد، حالا آنرا به فارسی ترجمه تحت اللفظی نموده و از آن "خود رو" کشیده اند. می ترسم که فردا از پروگرام پشتوی (بی. بی. سی.) مژده اصطلاح "پخپل سر تلونکی" را بشنویم و همان جنجال یرغ دلی" و "شرنگ سوتی" یک بار دیگر روی کار بیاید. (۲)

(۱) اتوموبیل کلمه مرکبی از زبان یونانی و فرانسوی بوده و به معنی (خود بخود متحرک) میباشد.

(۲) در حدود نیم قرن پیش، در بین فارسی زبانان کشور ما شایع شده بود که گویا پشتون ها - از روی غریزه ای شبیه آنچه که امروز بین کارمندان (بی. بی. سی.) پدید آمده است، رادیو را "یرغ دلی" و طنبور را "شرنگ سوتی" می گویند.

اگر به منظور روشن شدن موضوع، به ادبیات پشتو در یک قرن اخیر یا فراتر از آن مراجعه کنیم، خواهیم دید که کلمات "خوارخوایی" (سوء تغذی) و یا "خیر بنیگنه" (انسان دوستی) اصلاً در زبان پشتو وجود نداشته و یا کلمه "نل لیک" که باز هم به تقلید ایرانیان که کلمه "پایپ لاین" را "شاه لوله" یا "لوله خط" ساخته اند، هموطنان (بی. بی. سی.) نشین ما نیز با عدم توجه به این که ما معنی حرف شان را نمی فهمیم، به فکر خود راه را برای ما باز کرده اند.

اصل مهم درین مقطع این که در کشور ما بین زبان رادیو و تلویزیون از یک طرف و رسانه های چاپی از سوی دیگر، باید یک فرق وجود داشته باشد. چه اکثریت شنوندگان و بینندگان بخش اولی را اشخاص بی سواد تشکیل می دهند. و چون منظور اصلی از ایجاد همه رسانه ها تفاهم با مردم است، پس باید نطاقان و گویندگان رادیو و تلویزیون باید فحواً "کلم الناس علی قدر عقولهم" - یعنی همراهی مردم به قدر فهم شان حرف بزنید، را همواره در نظر داشته باشند. نه اینکه با همدیگر مسابقه لغت پرانی را براه بیاندازند. معکوساً در نشرات چاپی می توانیم تا حدی لغات کم استعمال و یا لغات جدید از زبان های دیگر را به شکلی که معنی آن از خود موضوع دریافت شده بتواند بکار ببریم.

اصطلاح "نوم لره" به معنی لیست که یکی دیگر از اختراعات آنهاست، نیز با معنی بی که می خواهند از آن استنباط کنند تطابق ندارد. چه "لر" و "لره" به معنی سلسله می باشد و اصطلاح خود ساخته آنها نه تنها در زبان ما سابقه ای ندارد، بلکه اگر آن را به فارسی ترجمه کنیم، (سلسله نام) بدست می آید. حالا بیایم بالای اصطلاحی که از همه بیشتر مورد کاربرد کارمندان (بی. بی. سی.) می باشد و آن را "ژب اره" گفته اند. باید گفت که در زبان پشتو سه لفظ نزدیک به هم داریم که یکی آن "ار" به معنی محتاج و دیگری لفظ "اره" می باشد که به معنی ارتباط است. سومی آن "ارونه" می باشد که به معنی بر گرداندن است. چه فزیکمی باشد، چه معنوی. "ژب اره" به معنی (ارتباط زبان) می شود و نه به معنی ترجمه و یا بر گرداندن آن به زبان دیگری که دوستان بی. بی. سی. ما آن را اراده کرده اند. کار برد لفظ "ژب ارونه" اگر مجاز می بود، از لفظ "ژب اره" به مراتب موزون تر می باشد. اگر من به جای آنها می بودم، اولاً همان لفظ "ترجمه" را که اجداد و نیاکان ما از روزی که با زبان عربی آشنا شدند بکار برده اند، من هم استعمال می کردم. و یا این حق را برای خود نمی دادم که بدون داشتن کدام صلاحیت برای یک قوم بیست ملیونی زبان نو بتراشم. . . من روزی با همین گوش های گناهکار خود شنیدم که جوانی از پشت مایکروفون بی. بی. سی. لفظ "پنخکی" را به معنی روز پنجشنبه بکار برد. پناه بر خدا.

نکته مهم دیگر هم این که هموطنان بی. بی. سی. نشین ما یک کلمه مصطلح را که در زبان اهالی یک ولسوالی دور دست افغانستان که تعداد نفوس آن به پنجاه هزار هم نمی رسد یافته و آن را در گفتار های خود بجای همتای فارسی یا عربی آن - که از صد ها سال در زبان پشتو مروج بوده است، بکار می برند. این روند مشابهتی به آن دارد که در پروگرام های فارسی بی. بی. سی. کلمه "چمچق" که در لفظ مردم کوهستان به معنی گنجشک است بکار برود یا لفظ "لولوک" را که هراتیان به چپر است دروازه می گویند.

بنده در نوشته های قبلی خود نیز بیشتر از یک بار گفته ام که تورید لغات جدید در یک زبان در سه حالت به وجود می آید:

یا به صورت خود آگاه - و رسمی، توسط یک مؤسسه یا هیأت دانشمندان زبان صورت می گیرد و یا به صورت نا خود آگاه از زبان های دیگر در اثر همسایگی، جنگ، تجارت، مهاجرت و رسانه ها و غیره. و در در حالت سوم توسط یک شخصی که عرضه و دانش آنرا داشته باشد که عوام نو آوری او را بدون چون و چرا قبول داشته و در مکالمات روزمره خود بکار ببرند. مثال خوب چنین شخصیتی شکسپیر است که میگویند ده در صد کلماتی که در آثار خود بکار برده، ساخته خودش می باشد. چرچل و برتراند رسل نیز درین راستا یادگار هایی از خود بجا گذاشته اند. سلطه چند ساله طالبان در زبان فارسی ما لغات "سر خلاصول" و "سمه ده" را بجا گذاشت که هر دو اصطلاحات پشتوی کندهاری بوده و اولی به معنی فهماندن بوده و در فارسی به شکل "سرت را خلاص کنم" رائج گردیده است و دومی هم به معنی "درست است" می باشد. کلمه، "کوردینه" به معنی همنوایی و هم طرازی نیز ارمغان روس ها می باشد.

اما این کار از صلاحیت چند نفری نمی باشد که پشت میکرافون یا پیش کمره نشسته اند و حتی فرق بین شامل و مشمول را نمی دانند. افغانستان شمالی شامل ولایات بدخشان، کندز، بلخ، فاریاب جوزجان و غیره بوده، اما ولایات بدخشان، کندز، بلخ، فاریاب، جوزجان و غیره در ردیف ولایات افغانستان شمالی مشمول می باشند. به همین منوال از (بی. بی. سی.) می شنویم که "گفتار اوباما در هند در مورد اختلاف مذاهب ... در واقع در هند مثل پاکستان اشکال اختلاف مذاهب وجود نداشته بلکه مراد اوباما از اختلاف ادیان (هندو علیه مسلمان) بود. این اشتباه بار بار از زبان و قلم کار کنان (بی. بی. سی.) به ما رسیده است. بهتر است صفت "بنايستوالی" را نیز بجای "بنايست" بکار نبرند زیرا "بنايست" به تنهایی به معنی وجاهت و زیبایی بوده "بنايستوالی" به معنی (زیبایی بی) می باشد که خیلی بی معنی است.

پیشنهاد من اینست که این هموطنان ما سه مرحله آتی تکامل را به کمر ببندند:

اول فراگرفتن فن نوشتن و خواندن که آنرا دارند.

دوم نوشتن به سویه نطقان و برنامه سازان دنیای دیگر.

و بالاخره رسیدن به مرحله لغت سازی.

حال که با این همه "قلم درازی" بی خردانه عده ای میکروفون بدست را از خود آزاده ساختم، بهتر که کار را تمام کرده و در وصف برنامه سازان نشرات فارسی افغانی (بی. بی. سی.) نیز چیزی بنویسم. به عقیده من مشکل آگاهانه - یا نا خود آگاهانه، در آن سرزمین این است که باید تا جایی که امکان دارد، کلمات فارسی ایرانی را جای نشین الفاظ فارسی افغانی به گفته خود شان "جاسازی" کنند. این عده از برادران و خواهران ما متوجه نیستند که میکروفون هایی که آنها به دست دارند، در واقع به منزله کلاشنیکوف هایی می باشند که می شود با کار برد آنها "نسل کشی کلتوری" را به بار بیاوریم. یک خانم یا دوشیزه ای در رادیوی (کلید) منتشره کابل وجود دارد که فارسی و پشتو را بدون لهجه و بسیار خوب حرف می زند. اما همواره برای تأیید گفتار کسی، بجای دو کلمه، مروج در فارسی که "بلی" و "هان" باشد، همتای ایرانی آن را که "آها" باشد، بکار می برد. حتی در گفتار پشتو هم. چون عده زیادی از جوانان از سامعین پروگرام شان می باشند، آنها هم وقتی به این خانم تلفون می کنند، "آها" می گویند.

از هفتاد سال پیشتر تا زمانی که من از صنف دوازده فارغ شدم، معلمین گرامر فارسی به ما می گفتند که بین کلمات "هست" و "است" فرقی وجود دارد که اولی به معنی موجودیت بوده و دومی یک حالت را ارائه می نماید. در فارسی ایرانی، این تفاوت وجود ندارد و آنها هر دو را "هست" می گویند. مثلاً ما می گوئیم "چای در چایک هست، اما سرد است". در حالی که ایرانی آن "چایی در قوری هست، اما سرد هستش" می باشد. بدبختانه که از خیرات بی مبالاتی نطقان رادیو و تلویزیون هایی که به کشور ما راه یافته اند، این حالت به نفع روند ایرانی آن طوری صورت گرفته که از پیر تا جوان، مرد تا زن، با سواد تا بی سواد، تکسی وان تا وزیر و وکیل همه هر دو را "هست" می گویند. این است نمونه خوبی از تحمیل تغییر بر یک زبان توسط اشخاص فاقد صلاحیت که ترس من از تکرار آنست.

کلمه دیگری که به زعم گویندگان فارسی (بی. بی. سی.) خریدار زیاد دارد عبارت از "چالش" می باشد. این کلمه در قاموس هایی که من دارم به سه معنی آمده است:  
زد و خورد فیزیکی، رفتار با کبر و نخوت و جماع.

اما هیچ گاهی به معنی اشکال و پرابلم نیامده. نمی دانم مراد نطقان ما از کدام یکی از این معانی میباشد. لفظ "استقلال" فعل ثلاثی مزید فیه از باب استفعال بوده و اکثراً به معنی طلب و یا خود

را به صفتی متصف ساختن میباشد. مثال اولی "استفهام"، "استثاره" و "استعلام" می باشد که بالترتیب به معانی طلب فهم، مشوره و علم اند. مثال معنی دیگر آن "استکبار"، "استحقر" و "استخفاف" اند که بالترتیب خود را کلان، حقیر و خفیف ساختن میباشند. پس "استقلال" از ریشه عربی (ق. ل. ل.) بوده و در لغت به معنی خود را قله ساختن است. قله یعنی نقطه ای که همه دیگران پایین تر از آن میباشند و اضافه حروف "ی" و "ت" در اخیر آن زائد می باشد. به همین منوال لفظ "امکان" بر وزن افعال فعل ثلاثی مزید فیه بوده و به معنی ممکن ساختن است. این باب اکثراً فعل مختوم به یک فاعل را دو فاعله می سازد. مثلاً فعل "ایجاب" به معنی واجب ساختن و ارجاع به معنی راجع ساختن یا رجعت دادن بوده و حروف "ی" و "ت" در اخیر آن زائد میباشند.

در این که زبان ما بعد از دین ما مهم ترین رکن کلتور ما می باشد، تردیدی وجود ندارد و ما نباید بگذاریم که این رکن ارزشمند به این سادگی فدای هوی و هوس تنی چند لغت ساز و لغت پران گردیده و آنچه که تا کنون "هست" است، روزی "بود" گردد. الله یاور.

پایان